روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۴ آبان ۱۳۹۸ • ۲۷ صفر ۱۴۴۱ • ۲۶ اکتبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۵۸ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۳۵ • اذان صبح‌فردا ۴:۵۷ • طلوع آفتاب ۶:۲۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

دغدغه‌های یک آموزگار

آموزش، زنان و آگاهی

محمدرضا نیک‌نژاد

● جهان در یکی، دو دهه گذشته شاهد تغییر رویکرد فراوان و مثبتی نسبت به زنان بوده است؛ تغییر رویکرد که حتی در محافظه‌کارترین کشورهای جهان نیز کم‌وبیش دیده می‌شود. شاید به نظر برسد این تغییرات برآمده از روی کارآمدن حاکمان نوگراتر است اما بی‌گمان روند رو به رشد تلاش‌های زنان در سراسر جهان در راستای به‌دست‌آوردن حقوق برابر و انسانی‌تر ریشه این تغییر نگاه و البته تغییر رفتارها، سیاست‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و... زنان، مردان و حتی حاکمان بوده است.

پا به پای زنان در سراسر جهان، زنان ایران نیز گام‌های بلندی در راستای به‌دست‌آوردن حقوق بیشتر برداشته و به دستاوردهای ارزشمندی نیز دست یافته‌اند. به رسمیت شناخته‌شدن نقش زنان در بیشتر خانواده‌ها، دسترسی زنان به مدیریت‌های اجرائی- هر چند بیشتر در سطوح پایین، افزایش دسترسی بیشتر به آموزش و راهیابی شگفت‌آورشان به دانشگاه‌ها، آشنایی بسیاری از زنان با حقوق انسانی و جنسیتی خویش، عضویت رو به افزایش آنان در سازمان‌های مردم‌نهاد (ان‌جی‌اُ های) گوناگون به‌ویژه خیریه‌ها، سازمان‌های محیط‌زیستی، حمایت از حقوق کودکان و البته حمایت از زنان و کودکان آسیب‌پذیر و... پیامد بخشی از این تلاش‌هاست.

با کمی واکاوی در ریشه‌ها و زمینه‌های چنین پدیده‌ای نقش آگاهی بی‌همتاست. بر کسی پوشیده نیست که موقعیت و جایگاه کنونی و تازه زنان، آشنایی با حقوق انسانی و جنسیتی از رهگذر آگاهی و دانایی برآمده از آموزش است. در دهه‌های گذشته زمینه‌های گوناگون برای ورود زنان و دختران به چرخه آموزش فراهم‌تر شده و به شکل شگفت‌آوری شمار زنان تحصیل‌کرده افزایش یافته است. بنا بر گفته‌های معاون امور زنان ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۷، تعداد دختران واردشده به دوره متوسطه از سال ۱۹۷۷ تا ۲۰۱۳ از ۳۵،۴ درصد به ۴۸،۳ درصد رسیده است که ۱۳ درصد افزایش را نشان می‌دهد. در این حال تأکید می‌شود نرخ دسترسی دختران به آموزش ابتدایی در ۱۵ سال گذشته به ۹۹،۴ درصد افزایش یافته است. بنا بر آخرین آمار وزارت علوم ایران، از سه میلیون و ۷۹۴ هزار دانشجوی کشور، نزدیک به یک میلیون و ۷۲۳ هزار زن هستند که ۴۵ درصد کل دانشجویان دانشگاه‌های دولتی، خصوصی و نیمه‌خصوصی را تشکیل می‌دهند؛ این درصد در دانشگاه‌های دولتی ۵۶ است.

در این میان رشد کلی آموزش در کشور و تأثیر آن بر آگاهی‌های شهروندان به‌ویژه مردان، زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها را برای تحصیل دختران فراهم‌تر کرده و آنان را در موقعیت‌های بهتری از نظر آموزشی، اجتماعی و اقتصادی قرار داده است. در جهان کنونی گوهرِ دانش و بینش به گونه‌ای تصاعدی گستره‌های اجتماعی- فرهنگی جامعه‌های انسانی را درمی‌نوردد و با گام‌هایی آرام اما محکم با ابزارِ توانایی به نامِ آموزش سنگرهای به‌جامانده از قرن‌ها را یکی پس اَز دیگری از آنِ خود می‌کند و با یادگیری راه‌های تازه را یافته و به دیگر زنان و مردان نیز می‌آموزند.

در این راست ا «هلن فیشر» در کتاب «جنس اول» می‌نویسد: «تحصیلات پرکردن یک سطل نیست، بلکه به مثابه برافروختن آتش است». مدت‌هاست برای زنان این آتش افروخته شده است. آنها در حال کسب دانش- این عنصر حیاتی عصر اطلاعات - هستند... زنان به تدریسِ آنچه می‌آموزند، اشتیاقی وافر دارند... با تعلیم و تربیت یک مرد تنها یک انسان را تعلیم داده‌ای؛ اما با تعلیم و تربیت یک زن، خانواده‌ای را تحت آموزش قرار داده‌ای. زنان به تعلیم و تربیت سخت علاقه‌مندند...».

کارتون خواب

آیتور ساهینبای

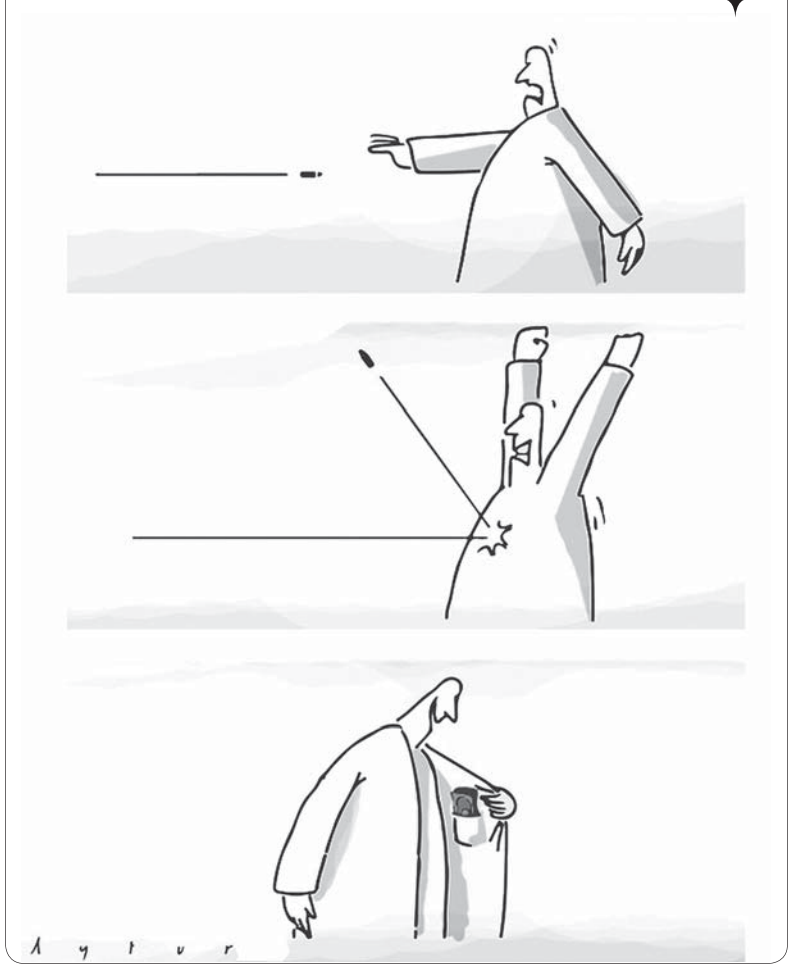

پیشخوان

بازخوانی تازه تاریخ صدر اسلام

هُوان کُل Juan Cole (زاده ۱۹۵۲) استاد آمریکایی رشته تاریخ در دانشگاه میشیگان و نویسنده کتاب‌ها و مقاله‌های پرشماری درباره جهان اسلام است. او همچنین نویسنده و خالق وب‌نوشتار معروف Informed Comment است که سالانه به صورت میانگین چهارونیم میلیون بازدیدکننده دارد. کُل در کتاب اخیرش «محمد: پیامبر صلح در گرماگرم ستیز امپراتوری‌ها » (۲۰۱۸) به بازخوانی زندگی پیامبر اسلام(ص) از عنفوان جوانی تا پایان عمر پرداخته است. در این اثر با استناد به مآخذ و منابع تاریخی، شیوه صلح‌طلبانه پیامبر(ص) را با روش‌های معمول مواجهه امپراتوری‌های روم و ایران و حتی با آرای متکلمان مسیحی آن روزگار سنجیده و جنگ‌های مهم صدر اسلام را یک‌به‌یک تحلیل کرده است. به جز رویکرد تاریخی تطبیقی-مقایسه‌ای کتاب به موضوع، آنچه شاید این اثر را از آثار مشابه متمایز کند، از سویی، نگرش نوآورانه‌ای است که به مآخذ روایی اسلامی دارد و از سوی دیگر، استنادات بجا و گاه یکسره تازه‌اش به آیات قرآن است. در اینجا بخش‌هایی از مقدمه این کتاب که ترجمه فارسی آن به قلم صالح طباطبایی و به کوشش نشر روزنه منتشر شده است، آورده می‌شود: «این کتاب بر آن است تا تفسیر دوباره‌ای از اسلام نخستین در مقام نهضتی سخت متأثر از ارزش‌های صلح‌ورزانه، در واکنش به کشتار حاصل از دهه‌ها جنگ و کشمکش دینی ملازم آن، به دست دهد. از جنگ‌های صلیبی تا دوران استعمار، نزاع‌های مسیحیان و مسلمانان به این گرایش در میان نویسندگانِ بهره‌مند از میراث اروپایی دامن زد که تنها بر مسئلهٔ اسلام و جنگ تمرکز کردند و از جنبهٔ صلح و تعاون غفلت ورزیدند. در قرآن، هم از صلح سخن رفته است و هم از جنگ، هم‌چنان‌که در کتاب مقدس نیز چنین است؛ در آنچه از این پس می‌آید، هم صلح و هم جنگ مورد تحلیل قرار خواهند گرفت، ولی این بار تمرکز اصلی بر صلح است. کتاب حاضر به جای آن‌که بکوشد توضیح دهد که مسلمانان دربارهٔ کتاب مقدس‌شان چه می‌اندیشند، قرآن را در بستر تاریخی‌اش بررسی می‌کند. قرآن بر آزادی عقیده و رواداری و گذشت نسبت به دشمنان پای می‌فشارد و از جنگ ناموجّه و یورشگرانه بازمی‌دارد. قرآن به همهٔ موحّدان درستکار، و نه فقط به پیروان پیامبر اسلام[ص]، مژدهٔ رستگاری می‌دهد. بسیاری از بیگانگان و جمع نه‌چندان کم‌شماری از مسلمانان هیچ‌یک از این اوصاف را به آن نسبت نداده‌اند، بلکه غالباً آن را چنان تفسیر کرده‌اند که گویی عکس آن را تأیید می‌کند. این حقیقت نشانگر آن است که قرآن تا چه حدی مورد سوء فهم واقع شده است. دلایل فراوانی برای چنین سوء فهمی می‌توان برشمرد، از جمله مرام‌های سلطه‌گرانهٔ امپراتوری‌های متأخر بیزانسی مسیحی و عباسی اسلامی، وجود مشکلاتی در تفسیر نصّ قرآن، و ناتوانی در قرائت نصّ در قیاس با متون رومی و ایرانی معاصرش، که به این شیوه می‌توان ارزش‌ها و دغدغه‌های قرآن را در برابر ارزش‌ها و دغدغه‌های کسان دیگری که در آن دوره می‌زیستند قیاس کرد و سنجید».

اتفاق

وطن میزبان ۷۰ شهید

پیکر پاک و مطهر ۷۰ شهید تازه‌تفحص‌شده دوران دفاع مقدس از مرز شلمچه در شهرستان خرمشهر به خاک وطن بازمی‌گردد. آیین استقبال از پیکر پاک و مطهر ۷۰ شهید تازه‌تفحص‌شده دوران هشت سال دفاع مقدس روز دوشنبه ششم آبان از ساعت ۹ صبح انجام می‌شود و مردم ایران از نقاط مختلف کشور به استقبال مسافران تازه از سفر برگشته خود می‌آیند. این برنامه در مرز شلمچه در شهرستان خرمشهر برگزار می‌شود. به گفته سردار سیدمحمد باقرزاده فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح، پیکر پاک و مطهر این شهدا در مناطق عملیاتی شلمچه، کتیبان، مجنون، شرق دجله، شرهانی و فکه شمالی عراق تفحص شده است. این ۷۰ شهید تازه‌تفحص شده دوران دفاع مقدس در عملیات‌های کربلای ۵، بیت‌المقدس ۷، رمضان، قدس، بدر، والفجر ۱، محرم و تک‌های دشمن به شهادت رسیدند که از یگان‌هایی از جمله لشکر ۱۴ امام حسین(ع)، لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص)، لشکر ۵ نصر، لشکر ۷ ولی‌عصر(عج)، ۳۲ انصار، ۴۸ فتح، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۹ بدر، لشکر ۱۶ قدس، لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۲۱ حمزه(ع) به جبهه اعزام شده بودند.

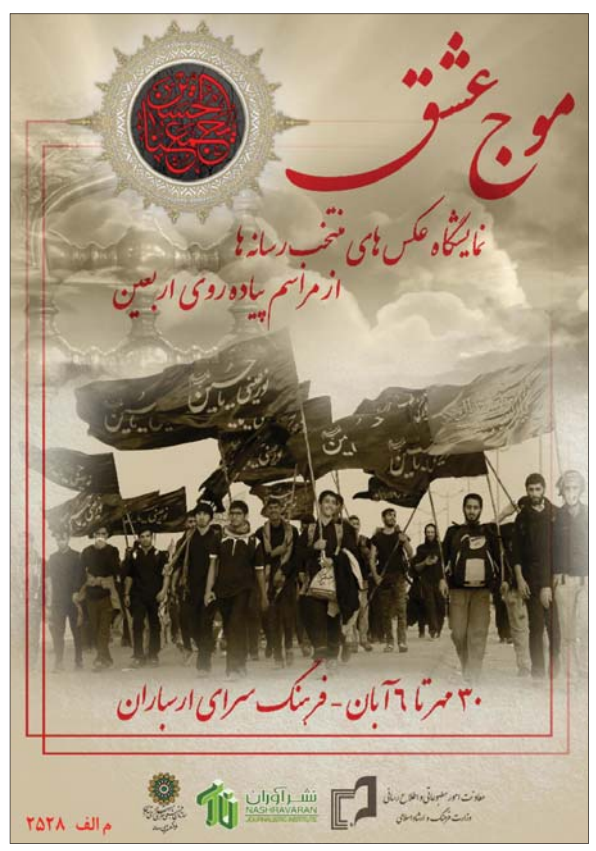

مغز اجتماعی-۸۸

تئاتر، پادزهر احساس تنهایی مسموم و مزمن

عبدالرحمن نجل‌رحیم
مغزپژوه

به یادم ندارم در یک هفته به دو تئاتر متفاوت رفته باشم. هیچ‌وقت هم نشده بود پس از تماشای دو تئاتر پشت‌سرهم، این‌قدر به فکر تنهایی مزمن بشر عصر معاصر افتاده باشم یا بیشتر از پیش تئاتر را شیوه مناسبی برای دستیابی به آگاهی از مخاطرات و مصائب تنهایی در دنیای مسموم امروز و التیامی برای آن یافته باشم. جان کاسیاپو، استاد دانشگاه شیکاگو، پدر مغزپژوهی اجتماعی امروز که متأسفانه دو سال پیش از دنیا رفت، برای اینکه بگوید مغز انسان بالقوه اجتماعی کار می‌کند، ۲۱ سال پژوهش خود را به بررسی صدمات مغز انسان‌های در معرض احساس تنهایی مزمن اختصاص داد. او نشان داد که چگونه مغز انسان در طول احساس تنهایی مزمن پژمرده می‌شود و توان خلاقانه خود را از دست می‌دهد، بدن در مقابل مشکلات زندگی بی‌دفاع می‌ماند و موجب مرگ زودرس می‌شود. او نشان داد که در کشور آمریکا در عصر اینترنت و انواع و اقسام شبکه‌های اجتماعی دوست‌یاب، از هر چهار نفر، یک نفر به بلای تنهایی مبتلا هستند.

«هرکسی یا شب می‌میرد یا روز، من شبانه‌روز»، کاری از سجاد افشاریان، تئاتر اولی بود که هفته گذشته به دیدنش دعوت شدم. به نظرم می‌رسد «تنهایی» مضمون محوری نمایشی چهل‌تکه، کولاژواره و کمی شلوغ افشاریان باشد. به‌عنوان مخاطب عامی تئاتر، سه‌اپیزودی را که نویسنده و کارگردان، خودش بازی می‌کند، بسیار موفق‌تر از بخش‌های دیگر نمایش دریافتم. او در این بخش‌ها تئاتری به مراتب دلچسب‌تر، صمیمی‌تر و اصیل‌تر، البته نه لزوما مدرن‌تر ارائه می‌دهد. فاصله جهنم تا بهشت سجاد افشاریان، همان فاصله احساس تنهابودن و نبودن است؛ همان‌طوری که کاسیاپو می‌گوید این بهشت پیدا نمی‌شود مگر اعتماد دوجانبه با دیگری پیدا شده باشد؛ همان اتفاق مهمی که می‌بایست در مغز هر انسان اجتماعی به وقوع بپیوندد. اما در نظم جدید جهانی گویا این خصوصیت مهم جامعه انسانی، حکم اکسیری کمیاب را پیدا کرده است. افشاریان در این کار تلاش بسیاری به خرج می‌دهد تا مخاطب تئاتر خود را هرچه بیشتر درگیر نمایش روی صحنه کند و به کنش متقابل وادارد. شاید تئاتر خصوصی شهرزاد، محل اجرای تئاتر که دو سال قبل در محل زایشگاه امید بنا شده است، محل بامسمایی برای آفریدن تحرک و امید در دل مخاطبان تئاتر نیز باشد.

در شب تماشای تئاتر دوم، نم‌نم باران پاییزی می‌بارید، با رسیدن به ضلع جنوبی پارک شهر و خیابان بهشت، عطر خوش گیاهان داخل پارک، وعده بهشت در پیوندی تئاتری را می‌داد. دیدن دوباره تماشاخانه سنگلج و روبنایی با کاشی‌های منقوش اثر سیما کوبان، سال‌های دور را تداعی می‌کند. سال‌های دهه ۴۰، نمایش «چوب بدست‌های ورزیل» (سال ۴۴)، «آی باکلاه، آی بی‌کلاه» (سال ۴۶) به کارگردانی جعفر والی، «دیکته و زاویه» (سال ۴۷) کار داوود رشیدی، نمایش‌نامه‌هایی از غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)، زمانی که من مخاطب حیران‌مانده، دانشجوی پزشکی بودم. در آن سال‌ها، اسماعیل خلج تجربه تئاتر قهوه‌خانه‌ای خود را در کارگاه نمایش شروع کرده بود. اما حالا پس از بیش از چهل‌وچندسال، به دیدن نمایش «جمعه‌کشی» او دعوت شده‌ام که در سال ۱۳۵۲ به سبک نمایش‌های قهوه‌خانه‌ای نوشته است. اصرار خلج در اجرای دوباره این نمایش‌نامه در این ایام، پس از گذشت سال‌ها بدون دلیل نمی‌تواند باشد. بروز درد تنهایی به صورت ملال‌های روز جمعه در قهوه‌خانه، گویا فرقی ماهوی با تنهایی مزمن امروزین نداشته باشد. اسماعیل خلج در جمعه‌کشی، تنهایی و دلتنگی‌ها و ملال‌ها و بازتاب طبقاتی اجتماعی آن را در احساس خوردن انواع غذاهای متداول در میان اقشار جامعه (دیزی، چلوکباب و...) بازمی‌نمایاند؛ همان‌طوری‌که کاسیاپو می‌گوید احساس تنهایی برای مغزهای ما انسان‌ها مانند گرسنگی برای بدن است؛ احساسی مفید است تا بدانیم که تا چه حد به دیگری نیاز داریم. همان‌طوری که غذاخوردن پیچیده و به امری اجتماعی، فرهنگی تبدیل می‌شود، تنهایی نیز موضوعی پیچیده و وابسته به مسائل فرهنگی و اجتماعی است. بروز تئاتری احساس تنهایی مزمن و زهردار را می‌توان در هق‌هق واقعی گریه‌های اسماعیل خلج در انتهای نمایش شاهد بود؛ وقتی که او از احساس تنهایی مزمن خود در کنار دیگران می‌گوید؛ زمانی که دیگری نمی‌تواند حس اعتماد دوجانبه‌ای را در او برانگیزاند و التیامی بر درد کهنه تنهایی‌اش باشد. اشک‌های واقعی خلج ۷۴ ساله روی صحنه حاکی از صداقت او برای بازگویی درد تنهایی حاصل از بی‌اعتمادی فلج‌کننده و عمیق است. کاتارسیس در نمایش تراژیک، نوعی هم‌کوکی مغزی بین نمایشگر و تماشاگر و راهی برای دستیابی به لایه‌های پنهان احساس تنهایی مزمن و جست‌وجوی نوعی التیام از طریق شراکت آن با دیگری است.

حال در دورانی زندگی می‌کنیم که احساس تنهایی ناشی از بی‌اعتمادی چنان تا اعماق مغز آدمیان رسوخ کرده که حتی موجب جدایی و سوءتفاهم مابین آنها و آنچه در مغز خود ساخته‌اند نیز می‌شود و آنها مجبورند در جهنم تنهایی خود رها و همچنان منفصل از دیگری باشند تا گوش‌به‌فرمان‌تر و مطیع‌تر عمل کنند.

اما باید به تئاتر امیدوار باشیم، هنری آفریده دست انسان که خود پادزهری در مقابل احساس تنهایی فرسایشی متناقض با بقای انسان دارای مغز اجتماعی است.

قصه های شهر

عطر خوش نذری

گیتی صفرزاده

مادربزرگم ۲۸ صفر نذر شله‌زرد داشت. از صبح بساط دیگ را علم می‌کرد و نوبتی پای دیگ شله را هم می‌زدیم. چینی‌های گل‌سرخی روی میز ناهارخوری چیده و بعد از ریختن شله‌ها، مراسم تزیین رویش با دارچین و خلال پسته و بادام انجام می‌شد. باشکوه‌ترین قسمت برای من پخش شله‌زردها بود، از در و همسایه و دوست و فامیل، کم‌کم که بزرگ‌تر می‌شدیم، ما هم سهمی برای دوست و آشناهای خودمان کنار می‌گذاشتیم. به نظرم عملیات بسیار غرورآفرین و شیرینی بود؛ گذاشتن ظرف داخل سینی و گفتن کلمه جادویی نذری آوردم پشت در خانه‌ها، پیشکش‌کردن شله به سمت کسی که ایستاده و شنیدن جمله مهربانانه نذرتان قبول. چه بود آن نذری که باید قبول می‌شد؟ هر بار از مادربزرگم می‌پرسیدیم سری تکان می‌داد و می‌گفت سلامتی بچه‌هایم. سلامتی بچه‌ها؟ مادربزرگم چند بچه از دست داده بود، یکی را گویا به سنت آن زمان تا بفهمد درد زایمان گرفته و قابله برسد، در چارچوب در به دنیا آورده و درجا رفته بود، آنها هم که مانده بودند، حکایت دیگری داشتند که جای گفتنش اینجا نیست، خودش هم بچه‌سال بود که از مادرش در آن‌ور مرزهای آذربایجان جدایش کرده و به این‌ور مرزها آورده بودند. زندگی چندان خوب با او تا نکرده بود اما زن سرخوشی بود و وقتی می‌گفت سلامتی بچه‌هایم احساس نمی‌کردم افسوس چیزی را می‌خورد یا نگران چیزی است یا قصد معامله‌ای دارد. شله‌زرد را پیشکش می‌کرد، با آرزویی در دلش که می‌توانست آن را با عطر زعفران و مزه دارچین و برکت برنج آدم‌ها ببخشد. گویا با نذرش چیزی طلب نمی‌کرد، چیزی می‌بخشید.

دوست دوران نوجوانی‌ام عمه‌ای داشت که سالی یک بار نذر شیربرنج می‌داد. درست یادم نیست در چه ایامی و به چه دلیلی، اما یادم هست که حیاط خانه‌شان غلغله می‌شد. رسم نذری‌اش این بود که اگر حاجت‌تان روا شد، سال دیگر کاسه بیاورید و بدهید؛ کاسه‌ای خالی تا بتوانیم داخلش به آدم‌های دیگری شیربرنج بدهیم. نوجوان بودم و رفتن به آنجا برایم بیشتر شادبودن در کنار رفیقم بود، شیربرنج را تا ته می‌خوردیم و در میان قهقهه خنده‌هایمان به هیچ حاجتی فکر نمی‌کردیم اما مزه آن شیربرنج‌ها هنوز روی زبانم مانده است، شیربرنج‌هایی همراه با سرخوشی نوجوانی میان آدم‌هایی که با شور و اشتیاق می‌خواستند کاسه‌ای بدهند یا بگیرند. به گمانم عمه‌جان دوستم نیز چیزی به زندگی اضافه می‌کرد.

بعضی نذرها چیزی که به زندگی اضافه می‌کنند قابل درنگ است؛ مقدار زیادی لیوان و جعبه پلاستیکی که کف خیابان ولو شده، صف طولانی از آدم‌های سیر که برای سیرترشدن همدیگر را هل می‌دهند، نگاه‌های نگران و حسرت‌زده. نمی‌دانم این نذرها حاجت کسی را برآورده می‌کنند یا نه.

خودم چندباری در زندگی نذر کرده‌ام، نذرهای عجیب و غریب که یحتمل برای اینکه ریا نشود، اینجا نمی‌گویم. اما حالا که به آنها فکر می‌کنم، می‌بینم حال و هوای آن شله‌زردها و شیربرنج‌ها را داشته‌اند، دوست داشتم چیزی به زندگی اضافه کنم؛ چیزی به گنگی و گستردگی جمله مادربزرگم، برای سلامتی بچه‌ها.

روایت

داستان دو «یحیی»

پژمان موسوی

چهارم آبان سالروز دو فقدان بزرگ است: یحیی دولت‌آبادی و یحیی آرین‌پور. اولی سال ۱۳۱۸ بدرود حیات گفت و دومی سال ۱۳۶۴. گرچه این دو فقدان بزرگ با فاصله‌ای چندده ساله اتفاق افتاده است اما هر دوی آنها در یک چیز مشترک هستند: نه یحیی دولت‌آبادی آن‌گونه که شایسته‌اش بود قدر دید و شناخته شد نه یحیی آرین‌پور. هر دو جز در مراکز آکادمیک و دانشگاهی، شناخته‌شده نیستند و جامعه ایرانی در کلان خود نتوانست با ابعاد مختلف شخصیتی و اهمیت آثار این دو نویسنده از نزدیک آشنا شود. به نظر می‌رسد هر دوی این بزرگان، سال‌ها پس از مرگشان نیازمند تأملی دوباره‌اند، اینکه چه کردند و چه بودند و چرا باید تأملی جدی‌تر روی آثار، یادگارها و نقشی که در تاریخ معاصر ایران ایفا کردند، داشت.

یحیی دولت‌آبادی هم شاعر بود، هم خوشنویس، هم نویسنده و پژوهشگر و هم از بنیان‌گذاران مدارس جدید در ایران. او که پس از انقلاب مشروطه ایران از فعالان و مؤثران حرکت جدید ملت ایران بود، چند بار نماینده مجلس شورای ملی شد و از این رهگذر کوشید تا گامی مؤثر در نظام‌مندکردن ساختارهای فرهنگی و آموزشی بردارد. مهم‌تر از نقش سیاسی او، تأثیری بود که وی بر راه‌اندازی مدارس جدید در ایران گذاشت. او که خود در مکتب‌خانه تحصیل کرده و از نواقص و آسیب‌های آموزش مکتب‌خانه‌ای آگاه بود، طرحی نو درانداخت و با تأسیس مدارس «سادات» و «ادب» به نوعی آغازگر شیوه جدید مدرسه‌داری در ایران شد. او البته به تأسیس مدارس هم به تنهایی اکتفا نکرد و مدیریت مدارس را هم از شیوه سنتی به شیوه مدرن تغییر داد و در انتشار کتاب‌های درسی نوین در ایران کوشید. یحیی دولت‌آبادی در کنار تمام فعالیت‌های سیاسی و آموزشی و فرهنگی‌اش، دستی هم در نویسندگی و پژوهشگری داشت. کتاب «حیات یحیی» که نوعی تاریخ‌نگاری و زندگی‌نامه‌نویسی است، از جمله آثار مهم اوست که به نوعی بازتاب‌دهنده تمام وقایع و رویدادهای حوزه فرهنگ و ادب و تاریخ ایران در سال‌های حیات یحیی دولت‌آبادی است. «آئین در ایران»، «اردی‌بهشت»، «ارمغان یحیی»، «تربیت اراده»، «حقیقت راجع به قرارداد مجلس»، «سرگذشت درویش چنته»، «شرح حال میرزا تقی خان امیرکبیر»، «لبخند فردوسی»، «نهال ادب»، «تبعید»، «شهرناز» که از آن به عنوان یکی از نخستین رمان‌های ایرانی یاد می‌شود و... از دیگر آثار و نوشته‌های یحیی دولت‌آبادی است.

یحیی آرین‌پور متأخرتر است؛ بعضی‌هایمان او را دیده‌ایم و بیشتر پژوهشگران تاریخ و ادبیات فارسی‌مان با آثار و نوشته‌هایش آشنا هستند. آرین‌پور که هم ترکی می‌دانست هم فارسی، هم روسی و فرانسوی و هم انگلیسی، از نخستین پژوهشگران جدی تاریخ ادبیات ایران بود که توانست تاریخ ادبیات معاصر را به صورت مدون و منسجم به رشته تحریر درآورد و رویکردی جدید در تاریخ‌نگاری را باب کند. «از صبا تا نیما: تاریخ ۱۵۰ سال ادب فارسی» که یحیی آرین‌پور در دو جلد منتشر کرد، مهم‌ترین اثر پژوهشی معاصر درباره تاریخ ادبیات ایران از قاجار تا پهلوی است. او با این اثر گران‌سنگ خود که به واقع کاری بود کارستان، راه و رسمی تازه در پژوهش ادبی باز کرد و یک «راه» تازه پیش پای پژوهشگران بعد از خود گذاشت. او در واقع با این اثر، الزام کار ساختاری و روش‌مند را در پژوهش‌های ادبی یادآور شد و توانست تأثیری شگرف بر نسل پژوهشگران پس از خود بگذارد. اهمیت این اثر تا آنجاست که هنوز هم پس از حدود ۴۴ سال از مرگ او، پژوهشی مشابه نتوانسته جای آن را بگیرد یا حتی با آن هم‌تراز باشد.البته این اثر تنها کار مهم یحیی آرین‌پور نیست؛ در کنار این اثر، «از نیما تا روزگار ما: تاریخ ادب فارسی معاصر»، «زندگی و آثار هدایت»، «خاطرات سیمونیچ، وزیر مختار روس» و چند ترجمه مهم از جمله «ناصر خسرو و اسماعیلیان» هم از دیگر آثار مهم اوست.

تنها باید امیدوار بود، امیدوار به آشنایی نسل امروز با گنجینه‌هایی چنین. جز این نمی‌توان تمنایی داشت. ایران با اینان «ایران» شده است، تردید نکنیم... .